

ابوبکر بن سعد و علوم عقلی (فلسفه)

سیده ساراحسینی نژاد^۱

محمد درویشی^۲

علوم عقلی و فلسفه از اواخر قرن پنجم با ضعف مواجه شد. علت آن را می توان در تعصب شدید علما، گسترش عرفان و تصوف و گرایشات دینی حاکم دانست. قرن هفتم به سبب کم شدن تعصبات دینی مجال برای رشد علوم عقلی فراهم شد. اما ابوبکر بن سعد حاکم فارس در این دوره به مخالفت با این علوم پرداخت. فرضیه مطرح شده این است که آن چه باعث شد ابوبکر بن سعد با علوم عقلی مخالفت کند حفظ جایگاه سیاسی وی بوده است. یافته های تحقیق نشان می دهد او به دلایلی از جمله صلاحیتهای سیاسی، گرایش به عرفان و نفوذ علما در جامعه با علوم عقلی مخالفت کرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: ابوبکر بن سعد، علوم عقلی، فقها، فلسفه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). sarahosseininejad95@gamil.com

۲. کارشناسی ارشد فلسفه غرب دانشگاه فارابی تهران. Darvishi2626@gmail.com

Aboubakr ibn saad and rational sciences (Philosophy)

Abstract

The rational sciences and philosophy faced with weakness from the late of fifth century, which its reasons can be explained by the ruling of the extreme prejudice of the scholars, spread of mysticism, Sufism and the religious tendencies. In the seventh century, lowering in the religious prejudices made an opportunity for the growth of rational sciences. But Abu Bakr bin Sa'd, the governor of Fars, opposed the rational sciences in this period. The presented hypothesis is that Abu Bakr bin Sa'd disagreed with rational science to maintain his political position. The research findings suggest that he opposed these sciences for some reason, including political discretion, the tendency to mysticism and the influence of scholars in the society. The present study is descriptive-analytic and information gathering is library-based.

Keywords: Aboubakr ibn saad, Rational sciences, Clergymen, Philosophy

مقدمه

نخستین قدم های مسلمانان در راه آشنایی با فلسفه به وسیله متکلمان اسلامی برداشته شد. زیرا آنها برای اثبات مبانی اعتقادات دینی خود نیاز به منطق و استدلال فلسفی داشتند. بزرگ ترین فیلسوفان قرن سوم و چهارم الکندی، زکریای رازی، فارابی و ابن سینا بودند. در قرن چهارم دسته ای معروف به اخوان الصفا بودند که در نزدیک کردن حکمت یونانی و دین اسلام قدم های محکمی برداشتند.

قرن ششم دوره شکوفایی و رونق علوم مختلف از جمله ریاضیات، نجوم و علوم دینی بوده است. اما فلسفه با مخالفت های زیادی روبرو شد. با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی در دوره سلجوقی، قدرت یافتن علمای دینی و همچنین تاکید بر کلام اشعری مکاتب فکری و فلسفی رو به زوال رفتند.

در مورد مخالفت علوم عقلی در دوره سلجوقیان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱- ذبیح الله صفا در کتاب علوم عقلی در تمدن اسلامی (صفا، ۱۳۲۹: ۱۳۴) و کسایی در کتاب مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی (کسایی، ۱۳۵۸: ۱۹) به رکود علوم عقلی در دوره

سلجوقیان اشاره می‌کنند. آنها بر این باور هستند که به علت تعصبات دینی و از بین رفتن مراکز متعدد سیاسی و مذهبی، فلسفه و علوم عقلی رشد نکرد و صاحبان فلسفه مجبور شدند که عقاید خود را با اهل مذهب در آمیزند.

۲- دکتر حسین نصر در کتاب علم و تمدن در اسلام (نصر، ۱۳۵۰: ۳۶۰) و دکتر دینانی در کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام (دینانی، ۱۳۷۹: ۵۱) بر این باور هستند علوم عقلی در دوره سلجوقیان رونق داشته است. آنها بر این موضوع تاکید دارند که با ظهور مکتب اشراق در اواخر قرن ششم، فلسفه اسلامی به مرحله جدیدی قدم گذاشت. همچنین غزالی علی رغم مخالفت با فلسفه نتوانست آن را نابود کند.

به نظر می‌رسد وضعیت علوم نقلی و علوم دینی در قرن ششم خوب بوده است. ولی فلسفه رونق چندانی نداشته و یکی از مهم ترین علل این بود که متکلمان بزرگی همچون غزالی از مخالفان سر سخت فلسفه بودند. وی با این که با ذات فلسفه مشکل نداشت ولی وجود آن را موجب از هم گسیختگی و ناامیدی جامعه می‌دانست.

جایگاه فلسفه و علوم عقلی در دوره ایلخانیان بهتر می‌شود و یکی از علت های آن کمتر شدن تعصبات مذهبی بوده است. مساله اصلی این مقاله تامل درباره ی نسبت علوم عقلی و سیاست است و این که چرا اتابک ابوبکر بن سعد حاکم محلی فارس در قرن هفتم از علمای علوم عقلی رویگردان بوده است؟ پرسش های فرعی که در این جا مطرح می‌شود این است که مهم ترین سخنگوهای علوم عقلی در این دوره چه کسانی بودند که با آنها برخورد شده است؟ ابوبکر بن سعد چه جهان بینی داشت؟ و همچنین چه ویژگی هایی در علوم عقلی بود که ابوبکر بن سعد با آنها مخالفت نمود؟ اهمیت تحقیق در این است با وجودی که ابوبکر بن سعد تلاش کرد فارس را در برابر هجوم مغولان نجات دهد و آن را کانون امنی برای ادیبان سازد، به مخالفت با علوم عقلی پرداخت. در تحقیقات جدید به دفاع او از علم و ادب اشاره شده است اما کمتر تحقیقی به علل رویگردانی او از علوم عقلی پرداخته است.

دکتر فروزانی در کتاب (شیراز دلتواز) به بررسی عملکرد سیاسی، اجتماعی و مذهبی اتابک ابوبکر بن سعد پرداخته است و در مورد مخالفت وی اشاره ای کرده است اما دلیل مخالفت را توضیح نداده است. همچنین دکتر خیر اندیش در کتاب (فارسیان در برابر مغول) برخی از علل مخالفت اتابک با علوم عقلی را بررسی کرده است. در این تحقیق برخی از نظرات ایشان در مورد این موضوع استفاده شده است.

شبهه ای درباره ی اتابکان سلغری تا پایان فرمانروایی ابوبکر بن سعد (۶۵۳-۵۴۳ق):

پس از زوال دیلمیان در اواسط قرن پنجم هجری در ایالت فارس دو نیرو جدید اول شبانکارگان و دوم ترکمانان (سلجوقیان و ترکمانان) پا به میدان گذاشتند. به نوشته حافظ ابرو ترکمان سلغری در دوره سلجوقیان از دشت قبچاق به ایران آمدند و تعدادی از آنها در کهگیلویه اقامت گزیدند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۶۸). در سال ۵۴۳ق یکی از سران ترکمانان سلغری به نام سنقر بن مودود بر حکمران فارس که ملکشاه بن مسعود نام داشت شورش کرد. او پس از پیروزی بر ملکشاه با لقب اتابک مظفرالدین بر فارس مسلط شد. حکومتی که او در فارس ایجاد کرد، با عنوان اتابکان فارس یا سلغریان شهرت یافت و پس از او برادرش اتابک مظفرالدین زنگی به قدرت رسید و چهارده سال حکومت کرد و پس از او پسرش تکلّه به جای او نشست (فروزانی، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

بعد از تکلّه حکومت به دست طغرل افتاد تا اینکه در سال ۵۹۹ق قدرت به دست سعد بن زنگی رسید (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۰۴). در زمان فرمانروایی او قلمرو فارس گسترش یافت و حکومت کرمان به تصرف اتابک سعد در آمد. حسینی منشی اشاره دارد که سعد بن زنگی کهگیلویه، لرستان و خوزستان را به تصرف خود در آورده بود (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). در سال ۶۲۳ق او فوت کرد و پسرش ابوبکر بن سعد به قدرت رسید.

ابوبکر بن سعد از فرمانروایان بزرگ و با تدبیر سلغریان بود. او با دور اندیشی خود فارس را از هجوم مغولان نجات داد. همچنین با ایجاد امنیت و آسایش توانست فارس را به کانون ادیبان تبدیل کند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). وی سی و پنج سال حکومت کرد و در سال ۶۵۸ق از دنیا رفت. زمانی که ابوبکر فوت کرد، پسرش سعد برای تبریک فتح بغداد نزد هولاکو خان مغول رفته بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴: ۳۸۹). البته او در میانه راه از مرگ پدر با خبر شد ولی قبل از اینکه به شیراز برسد فوت کرد.

زمینه مخالفت با علوم عقلی و فلسفه در دوره حکومت غزنوی و سلجوقی:

علوم عقلی به علومی اطلاق می شود که معرفت شناسی آن بر پایه استدلال و برهان است از جمله: ریاضیات، نجوم و فلسفه تنها راه به دست آوردن علوم عقلی شناخت و تصدیق است. به بیان دیگر کسی نمی تواند حقیقت موضوع عقلی را بدون کشف آن برای خود به دست آورد. علوم نقلی هم علومی هست که معرفت شناسی آن بر پایه احادیث و سنت است مانند: حدیث، تفسیر و فقه یکی از مثال های علوم نقلی در آموزه های دینی علم شریعت است که سازنده اسلوب عمل دینی است.

مخالفت با علوم عقلی در زمان غزنویان آغاز شد (فروزانی، ۱۳۸۴: ۴۰۹) و محمود غزنوی علاقه داشت که غزنین را جانشینی برای بخارا قرار دهد، اما این شهر هیچ گاه نتوانست جایگاهی برای علوم عقلی و حکمی داشته باشد. دکتر زرین کوب در کتاب (از گذشته ادبی ایران) اشاره کرده است که محمود غزنوی نه تسامح مذهبی عصر سامانیان را داشت و نه به حمایت حکما و فلاسفه می پرداخت، به همین دلیل علوم عقلی در غزنه و خراسان سخت بی رونق شد (زرین کوب، ۱۳۷۵:

۲۳۶). در دوره غزنویان به جای تساهل و آزادی مذهبی، قشری‌گری و تعصب دینی برقرار بود. در این دوران، نه تنها دین داری با جهت‌گیری سیاسی همراه گردید. بلکه علم و دانش هم در مسیر بهره‌برداری حکومتی قرار گرفت و علما، فقها و شاعران در خدمت سلاطین درآمدند و به مدیحه‌سرایی روی آوردند و علوم ظاهری تقویت شد (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۷). برخی از دانشمندان مانند ابوریحان بیرونی علی‌رقم میل باطنی به دربار غزنوی رفتند و گروهی دیگر هم مانند ابن سینا ناگزیر به ترک غزنه شدند آن‌چه برای سلاطین غزنوی اهمیت داشت حفظ حکومت، اطاعت همگان از آنها و کسب مشروعیت از خلیفه عباسی بود. بدین جهت هست که حکومت غزنوی سرآغاز واپس‌گرایی در ایران بوده است.

سلجوقیان از ترکان اوغوز بودند و برخلاف غزنویان که از سنت ایرانی-اسلامی میراث بردند، پرورده صحرا بودند. آنها زمانی که بر غزنویان غلبه یافتند تحت راهنمایی دیوانسالاران و وزیران قدرتمند و با نفوذ همچون عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک بهره‌بردند و در عهد ملک‌شاه سلجوقی نوعی شکوفایی فرهنگی، ادبی در ایران به وجود آمد. مدارس بزرگی در این دوران ساخته شد که در آنها علما به تدریس و مجالس وعظ می‌پرداختند و در رأس آنها مدارس نظامیه بغداد، نیشابور و هرات بود. البته با وجود پیشرفت علوم در دوره سلجوقیان و تأسیس مراکز علمی و مدارس بسیار، این علوم و دانش‌ها بیشتر نقلی و دینی بودند. به هر حال در این دوره علوم دینی و نقلی بر سایر علوم ترجیح داده می‌شد و به علوم عقلی توجه کمتری می‌کردند. دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب (علوم عقلی در تمدن اسلامی) آورده است که در دوره سلجوقی به علت تعصب دینی و اعتقاد به آراء اهل سنت و حدیث فرار از عقاید حکما آغاز شد (صفا، ۱۳۲۹: ۱۳۶).

ابوحامد محمد غزالی (۵۵۲-۵۰۵ق) متکلم دوره سلجوقی یکی از آوازه‌های شهرت‌ش مخالفت با فلسفه بود. چند وجهی بودن افکار غزالی، از وی شخصیتی پیچیده ساخته است. غزالی در کتاب نصیحة الملوک اشاره می‌کند "خدای تعالی خرد را بر نیکوترین صورت بیافرید... آنگاه او گفت در همه عالم نیافریدم چیزی نیکوتر و بزرگوارتر از تو" (غزالی، ۱۳۵۱: ۲۴۷) او با فلسفه یونان مخالفت نداشته است چرا که در کتاب (نصیحة الملوک) از آنها یاد می‌کند و داستان‌های حکیمانه نقل می‌کند. اما او در کتاب (تهافت الفلاسفه)، دلیل نوشتن کتابش را بحران در افکار فیلسوفان مسلمان می‌داند که بدون تفکر شیفته اندیشه فلاسفه یونانی شدند (غزالی، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۰). آنچه باعث شد او با فلسفه و علوم عقلی مخالفت کند باور به این مسأله است که این علوم موجب گمراهی و ناامیدی مردم می‌شد و نمی‌توانست جامعه را به حقیقت برساند و رونق آن شاید باعث شود مردم در حقایق دین شک کنند. کتاب تهافت الفلاسفه غزالی می‌خواهد این را ثابت کند که

فیلسوفان با سعی در جهت هم خوانی دین و فلسفه، هم به فلسفه و هم به دین خیانت کردند (بیومی مدکوره، بی تا: ۱۷۱).

وضعیت علوم عقلی در قرن هفتم

قرن هفتم هجری از جمله ادوار تاریخی است که به سبب هجوم مغولان اهمیت دارد. حمله مغولان در سال ۶۱۶ به سرکردگی چنگیزخان تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران به جا گذاشت. یکی از اثرات منفی این حمله، تزلزل در دگرگونی اجتماعی و تخریب مراکز علمی و فرهنگی است. حمله مغول انحطاط علوم و رکود فرهنگی را در برداشت اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که ایران قبل از آن هم در مسیر انحطاط علوم عقلی و فلسفه قرار گرفته بود (محمود آبادی، ۱۳۹۱: ۹۸). پس از فرو کش کردن حمله مغول با درایت دانشمندان و وزیران خردمند، علم در مسیر پیشرفت قرار گرفت. البته باید توجه داشت که فرمانروایان ایلخانی بیشتر به علمی توجه می کردند که از آن در زندگی دنیوی بهره می بردند و به همین دلیل آن ها به نجوم و پزشکی اهمیت می دادند (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۳۷). به نظر می رسد علت توجه مغولان به نجوم علاقه آنها به خرافات و جادوگری بوده است (محمود آبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). همانگونه که ذکر شد علم پزشکی هم مورد توجه مغولان بود و افرادی که در عالم سیاست حضور داشتند همچون سعدالدوله یهودی، رشیدالدین فضل الله در آغاز به عنوان طبیب وارد دربار ایلخانان شدند (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۲۹). در دوره مغولان روحانیون برای پیش برد اسلام به فقه و حدیث بیش از فلسفه توجه می کردند در حالی که اندیشمندان سعی در ترویج فلسفه و حکمت داشتند و با همت آنها این علوم نیز رونق گرفت (بیانی، ۱۳۷۱: ۵۲۴).

ابوبکر بن سعد به عنوان بزرگ ترین فرمانروای سلغریان اقدامات زیادی برای پیشرفت فارس انجام داد. یکی از اقدامات او گسترش فارس بود. ابوبکر با تصرف جزیره کیش تجارت هند را در دست گرفت و سلطان گجرات مطیع وی شد و ضمن پذیرش اسلام به نام اتابک خطبه خواند (شبانکاره ای، ۱۳۸۹: ۸۵). هجوم ویران گر مغول نظم و آرامش را در ایران به هم زد ولی ابوبکر توانست فارس را از حمله مغولان در امان نگه دارد و این ایالت مرکز امنی برای تجمع ادیبان و علما شد که از نظر علمی و ادبی رونق خاصی گرفت. به حدی که شمس الدین قیس رازی برای نجات خود به فارس آمد و ابوبکر بن سعد را مورد ستایش قرار داد و از خداوند خواست که او را "امیر المومنین ابدالدهر" قرار دهد (قیس رازی، بی تا: ۹).

برخورد ابوبکر بن سعد با علوم عقلی:

با وجود اینکه ابوبکر بن سعد فردی با تدبیر بود و رابطه خوبی با علوم نقلی و ادبیات داشته است به مخالفت با علوم عقلی می پردازد. خواند میر در مورد مخالفت ابوبکر بن سعد با فلاسفه اشاره می کند که "در تقویت ملت محمدی و اظهار شعار شریعت احمدی سعی و کوشش او (ابوبکر بن سعد) تا

بدان حد بود که حکیمان و فنون منطقیات و فلاسفه در ایام دولت او هیچ چیزی نیافریدند." (خواند میر، ۱۳۷۸: ۵۶۳). ابوبکر بن سعد در تقویت دین اسلام نهایت تلاش خود را داشت ولی در زمان او کسی نمی توانست به مباحث حکمت و منطق بپردازد. "در خیال ابوبکر طوری جلوه داده بودند که علمای حکمت بر خلاف سنت و جماعت هستند و باعث گمراهی مردم شیراز می شوند" (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/۲۵۶). ابوبکر بن سعد گروهی از دانشمندان علوم عقلی که به حکمت مشغول بودند مورد آزار قرار داد و برخی از آنها را تبعید کرد که به چند نمونه آن اشاره می کنیم. امام صدرالدین الاشهنی از دانشمندان بزرگ آن روزگار بود که خود را در شیوه وعظ ابن القری می خواند. "روزی جماعت فضلا در مجلس او شرکت کرده بودند و می گفتند که امام صدرالدین علوم اصلی و فرعی را تا جایی می دانست که اگر کسی از او سوال بپرسد، مسئله را به گونه ای می گفت که موجب وحشت اولی الالباب می شد" (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۰۸-۳۰۷). امام صدرالدین الاشهنی در الهیات و طبیعیات نظیر نداشت. او یکی از سخن گوهای علوم عقلی در زمان ابوبکر بن سعد بود. ابوبکر از امام صدرالدین وحشت بسیار داشت و او را مجبور کرد شیراز را ترک کند. علاوه بر صدرالدین الاشهنی، شهاب الدین توره پستی و مولانا عزالدین ابراهیم از جمله علمایی بودند که مجبور به ترک شیراز شدند (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۸) حسین فسایی بر این باور است که مولانا عزالدین و امام شهاب الدین در زمینه طبیعیات، هندسه و حساب بی نظیر بودند که به دست اتابک از فارس اخراج شدند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۲۵۶).

علل مخالفت ابوبکر بن سعد با علوم عقلی و فلسفه

یکی از علت های مخالفت ابوبکر با علوم عقلی، تحریک علمای متعصب بوده است. دلایل فقها برای تکفیر فلاسفه این سه مورد بود: اول این که فلاسفه به علم خداوند بر کلیات اعتقاد داشتند در صورتی که فقها این را مخالف نص قرآن می دانستند، فلاسفه به معاد جسمانی اعتقاد نداشتند و همچنین آن ها به قدم عالم معتقد بودند و این نیز خلاف شرع و نظر فقها بود (صفا، ۱۳۵۲: ۲۷۸). از نظر فقها ایمان مردم باید قلبی و بدون پرسش گری باشد. آنها توصیه فلاسفه به پرسش گری را موجب گمراهی و جدایی مردم از دین و شریعت می دانستند. به این نمونه اشاره می کنیم که خواجه امام سجادی المکنی به (ابی النصر) استاد و امام ابوبکر بن سعد بود که در علوم شرعی نظیری نداشته است. رابطه او با مشایخ و گوشه نشینان بسیار خوب بود و امام سجادی به آن ها اعتقاد داشت "چون که غالب فن او علم شرعی بوده است، اتابک ابوبکر بن سعد را تحریک کرد که گروهی از علما و طلبه که در علوم حکمت و اصول مهارتی داند، درس آن ها خلاف سنت است" (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸۱-۸۲). همانگونه که ذکر شد فقها در این دوران علم و دانش را به علوم نقلی محدود می کردند و خط قرمزی میان خودشان و فیلسوفان می کشیدند. علاوه بر مخالفت اعتقادی

فقها با فلسفه، به خطر افتادن موقعیت اجتماعی و شغلی آن‌ها دلیل دیگری برای مخالفتشان بوده است. فقهای قشری نگر و درباری بیشتر به فکر منافع مادی و طبقاتی خود بودند (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

دومین دلیل مخالفت، گرایش ابوبکر بن سعد به عرفان و تصوف بوده است. او اهل زهد و صوفی‌گری بود و افراد پرهیزکار را مورد توجه خود قرار می‌داد و موقوفات بسیاری برای آن‌ها تعیین کرده بود. ادیبان، اهل عرفان و تصوف در شیراز عصر سلغریان جایگاه خوبی داشتند. از جمله عرفای بزرگ که مورد توجه ابوبکر بن سعد قرار گرفت شیخ روزبهان بود که از عرفای شاخص فارس در قرن هفتم بوده است (خیر اندیش، ۱۳۹۴: ۸۷). سعدی هم از جمله اهل عرفان هست که مورد توجه ابوبکر بن سعد قرار گرفت و کتاب بوستان خود را به او تقدیم کرد. از عارفان دیگر جمال الدین ابوبکر مصری بود. وی به علت زهد و تقوی که داشت به عنوان قاضی شیراز منسوب گشت (همان: ۸۸).

جهان بینی فلسفی که در این دوران ابوبکر بن سعد با آن به مخالفت پرداخت جهان بینی فیلسوفانی بود که در آن تمام مفاهیم دینی حتی ذات باری تعالی به عنوان یک مفهوم بدیهی نیاز به برهان داشت. در صورتی که عرفا معتقد بودند مفاهیم بدیهی مانند وجود خداوند نیاز به اثبات و برهان ندارد و در واقع وجود خداوند را از هر چیزی بدیهی تر می‌دانستند که نیازی به برهان عقلی نداشت. آنها بر این باور بودند که ذات خداوند را باید از راه تصوف و ریاضت شناخت که در این صورت هر برهان و استدلالی رنگ می‌بازد و این زمانی است که فرد با خالق خود یگانه می‌شود. ابوبکر بن سعد موافق با جهان بینی عرفا بود و برهان و استدلال در امور دینی را برخلاف اسلام می‌دانست زیرا اعتقاد داشت آن چه نیاز است مردم بدانند در نص قرآن آمده است و آوردن برهان و دلیل موجب گمراهی مردم می‌شود.

دلیل سوم این بود که اتابک اهل علوم عقلی را مزاحم سیاست خود در حکومت فارس و همچنین نزدیکی به مغولان و دوری از عباسیان می‌دید (خیر اندیش، ۱۳۹۴: ۸۶). احتمالاً این مسئله ارتباطی با مخالفت فلاسفه و یا دخالت ایشان در حکومت اتابک فارس داشته است که موجب واکنش اتابک شده است. به نظر می‌رسد ابوبکر بن سعد برای دستیابی به اغراض دنیوی، قدرت اقتصادی و منافع سیاسی خود از دین و مذهب استفاده ابزاری می‌کرده است و تحقق چنین موضوعی میسر نیست مگر این که مذهبی بر می‌گزید که نقل را بر عقل ترجیح می‌داد و از چون و چرایی که موقعیتش را تضعیف می‌کرد، دور می‌بود (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). مشکل می‌توان پذیرفت که اقدامات ابوبکر بن سعد (مخالفت او با علوم عقلی و فلسفه)، نتیجه اعتقاد راسخ او به مذهب اهل سنت بوده است بلکه بیشتر به دلیل حوادث سیاسی و کسب اقتدار مدافع این مذهب بود. در واقع اتابک ابوبکر بن سعد برای حفظ موقعیت خود از خلیفه عباسی که فرمانروای معنوی مسلمانان بود، فاصله گرفت و برای مصالحه با دولت مغول برادر زاده خود، تهمتن را به مغولستان

اعزام کرد و اوکتای خان مغول نماینده فارس را گرامی داشت. ابوبکر بن سعد همواره تلاش کرد که رابطه خود را با مغولان حفظ کند چنان که در فتح بغداد (۶۵۶ق) لشکری به فرماندهی برادر زاده خود محمد بن سلغر به یاری هلاکو خان فرستاد (فضل الله همدانی، ۱۳۳۸: ۵۰۸).

نتیجه گیری

مخالفت با علوم عقلی و فلسفه در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم آغاز شد. با حمله مغولان در قرن هفتم ایران در مسیر انحطاط علمی و فرهنگی قرار گرفت اما بعد از این دوران فترت و تاسیس حکومت ایلخانی مغولان به تدریج جذب فرهنگ ایران شدند و نقش افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی باعث گسترش نجوم، ریاضیات و... در این دوران شد.

هم زمان با حکومت ایلخانی در فارس ابوبکر بن سعد زمام امور را به دست گرفت و فارس در زمان او به کانون تجمع عرفا و ادیبان تبدیل گردید. اما با وجود توجه ابوبکر به علم و ادب نسبت به دانشمندان علوم عقلی بی توجه بود. اولین هدف ابوبکر بن سعد برای دور کردن جامعه از فلسفه و علوم عقلی این بود که مردم در مسائل دینی به چون و چرای فلسفی نپردازند و هر چه فقها می گویند آن ها بدون هیچ پرسش گری بپذیرند. پس او اهل فلسفه را از شیراز بیرون کرد که هم جایگاه فقها را ارتقا ببخشد و هم خودش به فقها نزدیک شود. از طرف دیگر گرایش او به عرفان سبب شد که از علوم عقلی و فلسفه فاصله بگیرد و علت آن هم تفاوت جهان بینی عرفانی با جهان بینی فلسفی بوده است. همچنین نزدیک شدن رابطه ابوبکر با مغولان و دوری از عباسیان یکی دیگر از علت های مخالفت او بود. به نظر می رسد مهم ترین علت هم همین بوده است زیرا ابوبکر دانشمندان علوم عقلی را مزاحم سیاست خود در نزدیکی به مغولان می دید.

منابع و مأخذ

- ۱- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۶، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- ۲- اقبال اشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، تاریخ مغول، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- ۳- بیانی، شیرین، ۱۳۷۱، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۴- بیومی مدکوره، ابراهیم، بی تا، "فیلسوفان مسلمان و همخوانی میان فلسفه و دین"، ترجمه عبدالله امینی پور، فصلنامه نقد و نظر، شماره یک و دو.
- ۵- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم، ۱۳۲۸، شدالازار فی حط الاوزار عن وزار المزار، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، بی جا، چاپخانه مجلس.
- ۶- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸، جغرافیای حافظ ابرو، جلد دوم، به تصحیح صادق سجادی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- ۷- حسینی فسایی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد دوم، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر.
- ۸- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، ۱۳۵۸، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- ۹- خیراندیش، عبدالرسول، ۱۳۹۴، فارسیان در برابر مغولان، تهران، اباد بوم.
- ۱۰- دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد سوم، تهران، طرح نو.
- ۱۱- زرکوب شیرازی، ابن ابی الخیر، ۱۳۵۰، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، از گذشته ادبی ایران، تهران، بین المللی الهدی.
- ۱۳- شبانکاره ای، صاحب، ۱۳۸۹، دفتر دلگشاد، تصحیح غلامحسین مهرابی و پروانه کیانی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۲، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ ۶، تهران، ابن سینا.

- ۱۵- -----، ۱۳۲۹، علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- غزالی، محمد، ۱۳۸۲، تهافت الفلاسفه، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، جامی.
- ۱۷- -----، ۱۳۵۱، نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۸- فروزانی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، شیراز دلتواز، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ۱۹- -----، ۱۳۸۴، غزویان از پیدایش تا فرو پاشی، تهران، سمت.
- ۲۰- فضل الله همدانی، خواجه رشیدالدین، ۱۳۳۸، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- ۲۱- قیس رازی، شمس الدین، بی تا، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- کسایی، نور الله، ۱۳۵۸، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- محمودآبادی، مهدیه، ۱۳۹۱، "تاریخ علم در ایران عصر مغول"، تاریخ پژوهی، شماره پنجاه و دوم، ص ۹۷-۱۲۴.
- ۲۴- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- ۲۵- نصر، حسین، ۱۳۵۰، علم و تمدن در اسلام، تهران.
- ۲۶- وصاف، عبدالله بن فضل الله، ۱۳۳۸، تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار، جلد ۲، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، رشديه.
- ۲۷- یوسفی، صفر، ۱۳۳۸، "علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان"، فقه و تاریخ تمدن اسلامی، شماره بیستم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی